



The foundations of "cosmopolitanism" in Islamic thought from the perspective of Ayatollah Motahhari

Seyed Mohamad Hadi Moqadasi¹ | Mahdi Omid²

1. Corresponding Author, PhD student of Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.

Email: smohamadhm11@gmail.com2. Associate Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Email: omidimah@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2 February 2021

Received in revised form: 11

September 2022

Accepted: 13 May 2023

Published online: 13 May 2023

Keywords:Ideal Society, Globalization,
Cosmopolitanism, United
Human Society, Unified
World Government.

ABSTRACT

Cosmopolitanism is one of the most significant issues in Western political thought during the classical, modern, and contemporary periods, and it has serious adherents as one of the approaches to globalization today. In contrast to globalization, the ideal of cosmopolitan thought is the development of universal moral models or the establishment of global political institutions to establish a global governance. Although globalization is one of the new topics that was extensively studied in the 1990s and after Ayatollah Motahhari's martyrdom, and therefore there is no direct reference to it in his works, his thought has a strong capacity to process a theory about the world. According to Ayatollah Motahhari, because human societies have a single substance, they can also have a single form; thus, it is possible to establish a "human and monotheistic society." This article explains the origins of the world from the perspective of Ayatollah Motahhari through a combination of description and analysis. According to Ayatollah Motahhari, the three foundations of worldview are anthropological, sociological, and cosmological. The anthropological foundation is analyzed based on human nature and evolution, the sociological foundation is analyzed based on the independent existence of society and the legitimacy of society, and the cosmological foundation is analyzed based on world unity and world membership. In two respects, Ayatollah Motahhari's perspective differs from other perspectives on the patriotic world: a. introducing some new fundamentals; B. providing a new account of some common ground for the global community. Because some Western thinkers have urged Muslims to study the intellectual legacy of Western philosophers in order to keep up with global trends, the study of the world based on the perspectives of Muslim thinkers is necessary. By explaining the foundations of cosmopolitanism in this article and proposing to investigate the effects and consequences of cosmopolitanism from his perspective, he lays the groundwork for proposing a theory about cosmopolitanism based on Ayatollah Motahhari's views.

Cite this article: Moqadasi, S. M. H., & Omid, M. (2022). The foundations of "cosmopolitanism" in Islamic thought from the perspective of Ayatollah Motahhari. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 12(4), 1-14.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.336429.1496>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.336429.1496>

بنیادهای «جهان‌وطنی» در اندیشه اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مطهری*

سید محمدهادی مقدسی^۱ | مهدی امیدی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکترای مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. رایانامه: smohamadhm11@gmail.com

۲. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. رایانامه: omidimah@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جهان‌وطنی از موضوعات مهم در اندیشه سیاسی مغرب‌زمین در سه دوره کلاسیک، مدرن و معاصر است که امروزه به‌عنوان یکی از رویکردهای جهانی‌شدن، طرفداران جدی دارد. برخلاف جهانی‌شدن، آرمان اندیشه جهان‌وطنی، پردازش الگوهای اخلاقی جهان‌شمول یا تأسیس نهادهای سیاسی جهانی برای ایجاد حکومت جهانی است. با وجود این، جهانی‌شدن از موضوعات جدیدی است که در دهه ۱۹۹۰ و پس از شهادت آیت‌الله مطهری بسیار بررسی شد. از این‌رو در آثار ایشان اشاره مستقیم به آن وجود ندارد، اما اندیشه ایشان ظرفیت مناسبی برای پردازش یک نظریه در باب جهان‌وطنی دارد. در دیدگاه آیت‌الله مطهری، چون جوامع انسانی ماده‌ای واحد دارند، می‌توانند از صورتی واحد نیز برخوردار شوند. از این‌رو ایجاد «جامعه وحدانی انسانی» امکان‌پذیر است. این مقاله با استفاده از روش توصیف و تحلیل، بنیادهای جهان‌وطنی را بر پایه دیدگاه آیت‌الله مطهری تبیین می‌کند. جهان‌وطنی در دیدگاه آیت‌الله مطهری دارای سه بنیاد انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و جهان‌شناختی است. بنیاد انسان‌شناختی فطرت و تکامل جوهری انسان، بنیاد جامعه‌شناختی وجود مستقل جامعه و قانونمندی اجتماع و بنیاد جهان‌شناختی وحدت و اندام‌وارگی جهان است. مطالعه جهان‌وطنی بر پایه دیدگاه متفکران مسلمان از آن‌رو ضرورت دارد که برخی اندیشمندان غربی، مسلمانان را به مطالعه میراث فکری فیلسوفان غرب به‌منظور همراهی با روندهای جهانی دعوت کرده‌اند. این مقاله با تبیین بنیادهای جهان‌وطنی و همچنین پیشنهاد مطالعه درباره آثار و پیامدهای جهان‌وطنی، زمینه طرح یک نظریه در باب جهان‌وطنی را براساس آرای آیت‌الله مطهری فراهم می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳	
کلیدواژه‌ها: جامعه‌ایدئال، جهانی‌شدن، جهان‌وطنی، جامعه وحدانی انسانی، حکومت جهانی واحد.	

استناد: مقدسی، سید محمدهادی؛ امیدی، مهدی (۱۴۰۱). بنیادهای «جهان‌وطنی» در اندیشه اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مطهری. *فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱۲(۴): ۱-۱۴. <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.336429.1496>



DOI: <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.336429.1496>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* این مقاله در همایش بین‌المللی «بازاندیشی آرای استاد مطهری در مواجهه با مسائل امروز» که در بهمن ۱۳۹۹ برگزار شده، پذیرش شده است.

۱. بیان مسئله

هرچند جهانی شدن^۱ به دلیل تحول شتابان اجتماعی و سیاسی در دهه ۱۹۹۰ بسیار مورد توجه قرار گرفت (واترز، ۱۳۷۹: ۹)، جهان وطنی^۲ از موضوعات اساسی برای برخی از اندیشمندان در طول تاریخ است. در واقع انسان و جهان در کنار خداوند سه موضوع مهم فلسفه هستند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۵۱). اگر از جهان در فلسفه بحث می‌شود، از آن جهت است که وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۷۸). گاهی جهان براساس رابطه‌ای مطالعه می‌شود که میان آن با یکی از مهم‌ترین پدیده‌های موجود، یعنی انسان، برقرار می‌شود. درست است که وجود عینی انسان در بخشی از جهان حضور دارد، اما روح انسان چنان ظرفیتی دارد که می‌تواند جهان را با همه کلیتش شناسایی کند. راز اینکه اندیشمندان در ادوار زمانی مختلف و از نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون به مسئله جهان وطنی اندیشیده‌اند، در بی‌کران بودن روح انسان نهفته است. گستره این اندیشه تا آنجا که تاریخ ثبت کرده، از فیلسوفان رواقی از جمله مارکوس اورلیوس آغاز می‌شود که گفت: «جهان، شهری واحد است» (اورلیوس، ۱۳۸۹: ۳۷) و تا آیت‌الله مطهری ادامه می‌یابد که می‌گوید: «نهایت امر جامعه انسانی، یک جامعه وحدانی انسانی است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۸۰۸). از این رو، می‌توان به جرئت گفت اگر پیشرفت‌های خیره‌کننده اجتماعی و سیاسی نبود که ناشی از توسعه تکنولوژی و فناوری‌های ارتباطاتی است، باز هم برای طرح سؤال «انسان چه ارتباطی با مجموع جهان دارد» مجال باقی بود. اندیشه جهان وطنی پاسخی به این سؤال بنیادین است و می‌خواهد رابطه «فرد واحد» با «کل جهان» را بررسی کند.

دیوید هلد از پژوهشگران معاصر بریتانیایی است که در کتاب *جهان وطنی: آرمان‌ها و واقعیت‌ها* قسمتی را به بررسی نسبت اسلام با جهان وطنی اختصاص می‌دهد. در تحلیل او، جهان اسلام مانند هر مکتب دیگری از فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون تشکیل شده است. به نظر هلد، بنیادگرایان مسلمان مانعی جدی برای هم‌نواشدن جهان اسلام با آرمان‌های جهانی مانند دموکراسی و حقوق بشر هستند. همان‌طور که غرب باید برای تحقق جهان وطنی رویکردی خودانتقادی داشته باشد، جهان اسلام نیز باید تکلیف خود را با افراط‌گرایان ایدئولوژیکی مشخص کند. او به مسلمانان پیشنهاد می‌کند از جزم‌اندیشی و اقتدارگرایی بی‌مورد دست بردارند. به زبان دیگر، هلد می‌گوید: «میراث کانت در سراسر جهان اسلام باید پذیرفته شود» (Held, 2010: 140).

هرچند دیوید هلد در داوری‌اش درباره اسلام انصاف را رعایت می‌کند، قطعاً از این جهت به خطا رفته است که برای درمان وضعیت نابسامان فعلی در جهان اسلام، مسلمانان را به پذیرش میراث اخلاقی کانت دعوت می‌کند. فیلسوفان مسلمان از فارابی گرفته تا مطهری همواره درباره مرزهای احتمالی یک جامعه جهانی اندیشیده‌اند و با تأثیرپذیری از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آموزه‌های حکمت اسلامی توانسته‌اند اصول و بنیادهای جهان وطنی را پیکربندی کنند. اگرچه جهانی شدن از موضوعات جدیدی است که در دهه ۱۹۹۰ و پس از شهادت آیت‌الله مطهری بسیار بررسی شد، در آثار ایشان اشاره مستقیم به آن وجود ندارد؛ اما اندیشه ایشان ظرفیت مناسبی را برای پردازش یک نظریه در باب جهان وطنی دارد. در این مقاله با هدف نشان دادن ظرفیت و غنای اندیشه اسلامی و با تکیه بر روش توصیف و تحلیل، بنیادهای جهان وطنی با استفاده از اندیشه آیت‌الله مطهری تبیین می‌شود.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

واکوی بنیادهای جهان‌وطنی در دیدگاه آیت‌الله مطهری، مسئله اصلی این تحقیق است که پرسش‌های فرعی دیگری نیز در خود دارد:

۱. بنیادهای انسان‌شناختی جهان‌وطنی در دیدگاه آیت‌الله مطهری چیست؟
۲. بنیادهای جامعه‌شناختی جهان‌وطنی در دیدگاه آیت‌الله مطهری چیست؟
۳. بنیادهای جهان‌شناختی جهان‌وطنی در دیدگاه آیت‌الله مطهری چیست؟

۳. پیشینه پژوهش

در جهان اسلام، فیلسوفان مسلمان از فارابی تا مطهری همواره «شهر» را در کنار «جهان» ملاحظه کرده‌اند و همان‌طور که درباره اسباب انتظام مدینه اندیشیده‌اند، از تأمل درباره اجتماعات فراتر از مدینه غفلت نکرده‌اند؛ مثلاً فارابی کامل‌ترین اجتماع را که فراتر از مدینه و امت است «معموره جهانی» می‌نامد (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۳). خواجه نصیرالدین طوسی، گسترده‌ترین سطح اجتماع را «اجتماع اهل عالم» می‌نامد (۱۳۸۷: ۲۵۶). فیلسوفان معاصر مانند محمدتقی جعفری از دولت جهانی (جعفری، ۱۳۸۸: ۹۳)، عبدالله جوادی آملی از اتحاد انسانی در مقیاس جهانی (۱۳۸۹: ۶۷۵) و محمدتقی مصباح یزدی از امکان تشکیل جامعه جهانی واحد (۱۳۹۰: ۱۶۵) سخن گفته‌اند. باین‌حال آثار پژوهشی اندکی می‌توان یافت که درباره ماهیت و ابعاد جهان‌وطنی در دیدگاه فیلسوفان مسلمان تحقیق کرده باشد. تنها اثر قابل‌ذکر، مقاله «جهان‌وطنی نوری به‌مثابه اتوپیای اشرافی» نوشته سید محمدعلی دیباجی و مصطفی عابدی است که جهان‌وطنی را براساس آرای سه‌روردی بررسی می‌کند (دیباجی و عابدی، ۱۳۹۶: ۴۷). با جست‌وجو در منابع مکتوب درباره آیت‌الله مطهری اثری یافت نشد که پرسش اصلی آن جهان‌وطنی باشد. باین‌حال برخی آثار با سایر موضوعات اصلی به تبیین دیدگاه شهید مطهری درباره موضوعات نزدیک به جهان‌وطنی پرداخته‌اند؛ برای نمونه سید سعید حسینی در پایان‌نامه «آینده بشریت از دیدگاه شهید مطهری» افزون بر اشاره به بنیادهای انسان‌شناختی مانند فطرت و وحدت، تعدد ماهیت جوامع و حکومت جهانی واحد را از دیدگاه آیت‌الله مطهری بررسی کرد (حسینی، ۱۳۸۵).

۴. چارچوب مفهومی

جهان‌وطنی به این معنا است که هر فرد منزلتی جهانی دارد و به‌مثابه یک واحد بنیادین در ارتباطی اخلاقی با دیگران محسوب می‌شود. از این‌رو از حرمت و اعتباری برابر با دیگران برخوردار است، فارغ از اینکه وضعیت شهروندی یا هرگونه وابستگی دیگر او چگونه است (Bevir, 2010: 315). در تعریفی دیگر، جهان‌وطنی را باور به ایجاد نهادهای سیاسی جهانی یا در صورت امکان یک حکومت جهانی می‌دانند. جهان‌وطن‌گرایان مدرن بیشتر چنین مفهومی را از جهان‌وطنی در نظر دارند (Heywood, 2017: 263). به‌هرحال، جهان‌وطنی از دو منظر اخلاقی^۱ و نهادی^۲ تعریف شده است. هرچند برخی جهان‌وطن‌گرایان می‌کوشند تا استدلال‌های اخلاقی را تنظیم کنند که تعیین‌کننده حقوق و تکالیف افراد است (Sutch & Elias, 2007: 76)، برخی دیگر از آن‌ها معتقدند برای تحقق ایده جهان‌وطنی لازم است تا تغییرات نهادی عمیق در نظام جهانی صورت بگیرد (Bevir, 2010: 316). با توجه به مطالبی که

1. moral cosmopolitanism

2. institutional cosmopolitanism

در تبیین جهان‌وطنی از منظر آیت‌الله مطهری آمده است، می‌توان جهان‌وطنی را به معنای «وحدت جوامع انسانی در ماده فطرت و امکان برخورداری آن از صورت واحد» دانست. ماده جوامع انسانی مانند افراد از بن‌مایه‌های فطرت سرشته شده است. از این‌رو می‌تواند در جنبه‌های صوری مانند حکومت جهانی و نیز ارزش‌ها و هنجارهای جهانی به‌سوی یگانگی حرکت کند؛ بنابراین دیدگاه استنباطی از آرای آیت‌الله مطهری درباره جهان‌وطنی هردو رویکرد اخلاقی و نهادی را دربرمی‌گیرد. باین‌حال در این مقاله صرفاً دیدگاه آیت‌الله مطهری درباره مبانی جهان‌وطنی بررسی می‌شود و فرصت پرداختن به ابعاد نهادی جهان‌وطنی فراهم نیست. توجه به تفاوت جهان‌وطنی با جهانی‌شدن به شناخت بهتر جهان‌وطنی کمک می‌کند. فرایندهای جهانی‌شدن سویه فناورانه دارد، ولی جهان‌وطنی درون‌مایه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی و فرهنگی دارد؛ حتی خواهان ایجاد تغییرات اساسی در روند جاری جهانی‌شدن است که رویه‌های اخلاقی را مهمل در نظر گرفته است (Heywood, 2013: 51).

۵. روش تحقیق

نوشتار حاضر با روش توصیف و تحلیل نگاشته شده است و با استفاده از جست‌وجوی کلیدواژه‌های اصلی جهان‌وطنی و واژه‌های مشابه و همچنین واکاوی موضوعات نزدیک به جهان‌وطنی می‌کوشد تا بنیادهای جهان‌وطنی را در آرای آیت‌الله مطهری بیابد. از آنجا که واژه‌های جهان‌وطنی در آثار آیت‌الله مطهری بسیار اندک است، جست‌وجوی موضوعی در آثار ایشان گزینه اصلی در شکل‌گیری تحقیق حاضر است؛ بنابراین لازم است با داشتن شناخت و آگاهی کافی از ماهیت و ابعاد جهان‌وطنی، موضوعاتی در آثار آیت‌الله مطهری بررسی شود که با جمع‌آوری و تحلیل آن‌ها بتوان ضلع‌های اصلی جهان‌وطنی را ترسیم کرد. مفهوم محوری در جهان‌وطنی، بررسی احتمال‌پذیری معیاری همگانی است که در عموم انسان‌ها یافت می‌شود تا براساس آن، زمینه اثبات حقوق و ارزش‌های مشترک فراهم شود. آثار آیت‌الله مطهری با توجه به چنین برداشتی از مفهوم جهان‌وطنی کاویده می‌شود.

۶. یافته‌های پژوهش

مباحث آیت‌الله مطهری درباره جهان‌وطنی را می‌توان با استفاده از پنج واژه «جهان‌وطنی»، «جامعه ایدئال»، «جامعه جهانی واحد»، «جامعه واحد انسانی» و «حکومت جهانی واحد» جمع‌آوری کرد. واژه جهان‌وطنی به‌ندرت در مجموعه آثار ایشان دیده می‌شود و برای بیشترین بحث‌ها درباره جهان‌وطنی از واژه‌های مشابه استفاده شده است. آیت‌الله مطهری واژه جهان‌وطنی را پنج مرتبه در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* - که در واقع پس‌زمینه جهان‌وطنی دارد - به‌کار برده است. اولین کاربرد واژه جهان‌وطنی در آثار آیت‌الله مطهری به نقلی باز می‌گردد که ایشان از کتاب *کارنامه اسلام* نوشته عبدالحسین زرین‌کوب داشته است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۱۴۱).^۱ زرین‌کوب در بررسی عامل پیشرفت‌های علمی در تمدن اسلامی، به وضعیت بیزانس و ایران به‌عنوان دو نیروی بزرگ اشاره

۱. آیت‌الله مطهری در دو سلسله سخنرانی خود از واژه «جهان‌وطنی» استفاده کرد. سخنرانی اول در صفر ۱۳۴۷ شمسی با عنوان «خدمات متقابل اسلام و ایران» و سخنرانی دوم در سال ۱۳۵۰ با عنوان «امام صادق (ع) و مسئله خلافت» ایراد شده است. سخنرانی اول در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* (ر.ک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴) و سخنرانی دوم در کتاب *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)* (ر.ک: همان، ج ۱۸) به چاپ رسیده است. اولین کاربرد این واژه در صفحه ۱۴۱ کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* (ر.ک: همان، ج ۱۴) و در نقل قول ایشان از کلام دکتر زرین‌کوب در کتاب «کارنامه اسلام» است. از آنجا که چاپ اول کتاب *کارنامه اسلام* در سال ۱۳۴۸ و چاپ اول کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* در سال ۱۳۴۹ صورت گرفته است، معلوم می‌شود آیت‌الله مطهری در بازبینی و تکمیل سخنانش از کتاب زرین‌کوب استفاده کرده است و همان‌طور که در مقدمه اشاره می‌کند، مطالب این کتاب تکمیل شده و تفصیل‌یافته چندین سخنرانی از خودشان است. از این‌رو بعید به‌نظر نمی‌رسد که آیت‌الله مطهری این واژه را از زرین‌کوب به عاریت گرفته و سپس در موارد دیگر به‌کار برده باشد.

می‌کند که معاصر با تمدن اسلامی بودند. بیزانس و ایران با تعصبات و بحران‌های قومی و قبیله‌ای درگیر بودند، اما تمدن اسلامی با اتخاذ رویکرد «جهان‌وطنی» این معضلات را چاره کرد (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۲). آیت‌الله مطهری پس از نقل کلام دکتر زرین کوب دیدگاه او را تأیید می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۳۱۳).

به‌طور کلی از واژه «جهان‌وطنی» در اندیشه آیت‌الله مطهری برای تحلیل سه مسئله استفاده شده است. مسئله نخست، عامل پیشرفت‌های شگفت‌آور علمی در تمدن اسلامی اولیه است. از نظر ایشان، اینکه ملت‌های مسلمان با رهبری یک روح واحد عربی یا هر کدام از آن‌ها تحت تأثیر ملیت خود حرکت کرده باشند، پذیرفتنی نیست. شواهد تاریخی نشان می‌دهد تنها عامل پیشرفت‌های علمی مسلمانان، جهان‌وطنی است که در آموزه‌های اسلامی حضور جدی داشت (همان، ج ۱۴: ۳۴۰). دومین مسئله، تحلیل شعر و ادب پارسی از منظر جهان‌وطنی است. آیت‌الله مطهری معتقد است مضامین اشعار سرایندگان ایرانی به‌دنبال ورود اسلام به ایران تغییر کرد و از خرافات نژادی و قومی‌رهایی یافت و با اثرپذیری از مفاهیم عالی اسلامی و عرفانی رنگ جهان‌وطنی به خود گرفت (همان، ج ۱۴: ۲۳۸-۲۳۹). فراموشی زبان‌های محلی و انتخاب زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی و رایج در تمدن اسلامی اولیه، سومین مسئله‌ای است که ایشان آن را از منظری جهان‌وطنی بررسی می‌کند. زیبایی الفاظ قرآن و نیز آموزه‌های جهان‌وطن آن سبب شد تا زبان‌های محلی در جغرافیای جهان اسلام فراموش شوند (همان، ج ۱۴: ۵۸۷).

در اندیشه آیت‌الله مطهری، تکوین خارجی ایده جهان‌وطنی با سه عنصر انسان، جامعه و جهان ارتباط دارد.

۶-۱. بنیادهای انسان‌شناختی

۶-۱-۱. فطرت

فطرت به معنای ابداع و اختراع (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۵۶) و آفرینش بدون سابقه است. فطرت شامل اموری است که در نهاد آدمی سرشته شده و از غریزه آگاهانه‌تر است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۵۵ و ۴۶۶). همچنین از مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی است که آیت‌الله مطهری بسیار به آن توجه دارد و آن را در میان آموزه‌های اسلامی «ام‌المعارف» می‌داند (همان، ج ۲: ۴۶۶). فطرت شامل طیف وسیعی از شناخت‌ها و خواست‌ها است. منظور از شناخت‌های فطری، اصول و پایه‌های تفکر انسانی است و در صورتی که هر انسانی به آن‌ها توجه کند، بدون تعلیم و استدلال آن را درک می‌کند. خواست‌های فطری نیز مانند خوردن، آشامیدن، تأمین نیاز جنسی و میل به فرزندداشتن است (همان، ج ۳: ۴۷۶ و ۴۸۳-۴۸۴).

برای تبیین نقش فطرت در تأمین بنیادهای جهان‌وطنی توجه به دو نکته ضروری است:

نخست، فطرت به‌صورت پیش‌اجتماعی در انسان وجود دارد و به عوامل و عناصر اجتماعی برای ساخته‌شدن نیاز ندارد. انسان در آغاز پیدایش از یک سلسله بینش‌ها و گرایش‌ها برخوردار است که تنها به «پرورش» نیاز دارند، نه «ساخته‌شدن»؛ بنابراین آدمی می‌تواند با تکیه بر داشته‌های درونی خود که انسان‌های دیگر نیز از آن برخوردارند، هویت انسانی خود را به‌گونه‌ای تعریف کند که با سایر انسان‌ها واگرایی نداشته باشد (همان، ج ۲۴: ۴۲۲). در نتیجه شاید برخی عناصر فرهنگی که با فطرت انسانی مغایر هستند، در برخی جوامع ظاهر شود. با گذشت زمان، عناصر دیگری نیز که سازگار با فطرت هستند در آن جامعه پذیرفته می‌شوند؛ اگرچه آن عناصر سازگار با فطرت از خارج از مرزهای جغرافیایی وارد شده باشد. نمونه این واقعیت پذیرش اسلام در سرزمین‌های همجوار با حجاز بوده است (همان، ج ۲: ۳۶۴). طبق قاعده فلسفی «القسر لایدوم»، امور غیرطبیعی پایدار نخواهند ماند. مفهوم مخالف این قاعده در امور انسانی آن است که امور نهادینه‌شده در ژرفای فطرت، پایدار خواهد ماند، هرچند در برهه‌ای از زمان دستخوش تغییر شود (همان، ج ۳: ۳۸۶).

دوم، داشته‌های فطری انسان می‌تواند بر چندگانگی‌های نژادی و جغرافیایی غلبه کند. عامل جدایی انسان‌ها از یکدیگر براساس گوناگونی نژادی و خونی یا اختلاف مناطق جغرافیایی است. قانون طبیعت به‌گونه‌ای است که همواره شیء واحد را از پیوند چیزهای پراکنده و یگانه‌ساختن چندگانه‌ها پدید می‌آورد. این قانون در گیاهان و حیوانات و بدون تردید در انسان‌ها نیز جریان دارد. از اجتماع گروه‌های کوچک انسانی، واحدهایی به نام قبیله و میهن شکل می‌گیرد و همین‌طور این چرخه تداوم می‌یابد تا نوع انسان به‌صورت یک «واحد» تبدیل شود (همان، ج ۲: ۳۶۰). حکمت وجود کثرت‌های طبیعی، امکان‌پذیر بودن بازشناسی انسان‌ها از یکدیگر است و هرگز به این معنا نیست که ملت‌ها و قومیت‌ها همواره به‌صورت شخصیتی مستقل باقی بمانند (همان، ج ۲: ۳۶۶)؛ زیرا جوامع انسانی مانند انسان‌ها ذات و ماهیتی یگانه دارند. درواقع فطرت دو کارکرد دارد؛ یعنی یگانگی انسان‌ها و یگانگی جوامع انسانی را تأمین می‌کند. گواه آنکه دین از منظر قرآن کریم ماهیتی یگانه دارد و همه پیام‌آوران آن با وجود اینکه در مناطق جغرافیایی گوناگونی حضور داشتند، همگان را به یک آیین و مرام دعوت می‌کردند. پس باید عنصری فطری و درونی را در نظر گرفت که بر پایه آن بتوان آدمیان را با نژادها، زبان‌ها و روحيات مختلف به آن دعوت کرد (همان، ج ۲: ۳۵۶-۳۵۸). انسان‌ها در مناطق جغرافیایی مختلف شاید از نظر نژاد، رنگ و زبان با یکدیگر تفاوت داشته باشند، اما در امور فطری هیچ تمایزی میانشان نیست (همان، ج ۳: ۵۱۰ و ۵۲۶). بنابراین هرچند در مراحل اولیه، کثرت‌ها گریبان‌گیر جوامع انسانی شده است، انسان‌ها براساس فطرت به‌سوی وحدت، هویت واحد و نوعی تشابه در صورت حرکت می‌کنند (همان، ج ۱۵: ۸۰۷ و ۸۲۳ و ۸۲۵).

۶-۱-۲. تکامل جوهر انسان

یکی دیگر از بنیادهای انسان‌شناختی جهان‌وطنی که با مقوله پیشین، یعنی فطرت، ارتباط تنگاتنگ دارد تکامل انسان است. نظریه تکامل انسان از نظریات مهم و مشهور در حوزه علوم زیستی و اجتماعی است و آن‌گونه که برخی فیلسوفان مانند مارکس آن را مطرح کرده‌اند،^۱ مورد پسند آیت‌الله مطهری نبود و ایشان براساس مبانی حکمت متعالیه، تبیینی فطری از تکامل انسانی را ارائه کرد. تبیین ایده تکامل انسان به‌عنوان یکی از بنیادهای جهان‌وطنی در سه مرحله بیان می‌شود:

نخست جوهر انسان مانند سایر جواهر طبیعی همواره درحال حرکت و تکامل است. براساس حرکت جوهری که صدرالمألهین آن را ارائه کرده است، تمامی اجزای عالم در حرکت هستند و اساساً هیچ چیز ثابتی در عالم طبیعت وجود ندارد (همان، ج ۴: ۱۴۷). آنچه حرکت در او جریان ندارد، عالم فرامادی است؛ وگرنه اجزای نظام مادی همواره درحال تغییر و چه بسا عین تغییر هستند. همین مسئله سبب می‌شود تا آن حرکات تحت‌تأثیر نظام قوانین ثابت باشد (همان، ج ۵: ۱۷۱).

دوم، حرکت جوهری انسان حتماً غایتی دارد؛ چرا که اصل علیت غایی بر سراسر کائنات و مخلوقات اعم از مجرد و مادی و موجودات دارای شعور و غیر آن حکم‌فرما است (همان، ج ۵: ۴۳۰). در این صورت، همه جواهرهای طبیعی در یک حرکت عمومی به‌سوی غایتی معین قرار دارند که کمال آن متحرک است. هرچند نمی‌توان راز حقیقی این مطلب را کشف کرد، از نظر عقلی مسلم است که رابطه جذب میان جوهر طبیعی که وجود بالفعل دارد و میان کمال او که وجود بالقوه دارد، برقرار است (همان، ج ۷: ۴۳۷).

سوم، غایت حرکت جوهری دقیقاً از همان سنخ جوهر است. به عبارت دیگر، چون حرکات عرضی یک جوهر تابع حرکت جوهری آن است، غایات عرضی هم تابع غایات جوهری است؛ بنابراین غایت حرکت عرضی از همان مقوله عرض و غایت حرکت جوهری از

۱. مارکس معتقد است اجتماع و سایر حوزه‌های مربوط به آن مانند سیاست و مذهب تحت‌تأثیر نهاد اقتصاد و تغییر و تحولاتی است که در حوزه ابزارهای تولید رخ می‌دهد. بر اثر منازعه میان طبقات اجتماعی در قالب تز و آنتی‌تز، تکامل تاریخی (سنتز) اتفاق می‌افتد. تاریخ از نظر مارکس به‌صورت جبری و دیالکتیکی به‌سمت تکامل و تشکیل جامعه مشترک‌المنافع یا کمونیسم درحال حرکت است و چیزی مانع آن نخواهد بود.

همان مقولهٔ جوهر است. کمالی که در اثر حرکت جوهری در یک موجود مادی پدید می‌آید، وارستگی از ابعاد مادی است. طبیعت هرچه بیشتر حرکت کند، ابعاد طبیعی و مادی و به عبارت دیگر ابعاد عدمی خود را از دست می‌دهد. آن‌ها به ابعاد وجودی تبدیل می‌شوند و در یک چرخه از ماده به سوی تجرد از ماده جریان می‌یابند. از این‌رو طبیعت مادی همواره جواهر مجرد را در دامن خود پرورش می‌دهد (همان، ج ۸: ۹۰).

نتیجه‌ای که این مسئله بر ابعاد اجتماعی انسان وارد می‌کند این است که تکامل انسان به ابعاد تکنیکی و ابزاری تمدن محدود نمی‌شود، بلکه شامل همهٔ شئون معنوی و فرهنگی انسان است. تمدن انسانی در سیر تکاملی خود به تدریج از وابستگی‌های محیط طبیعی و اجتماعی رها می‌شود و به نوعی وارستگی ایمانی و ایدئولوژیک می‌رسد. «انسان در گذشته با اینکه از مواهب طبیعت بهره‌ر کمتری داشت، مملوک، اسیر و بردهٔ طبیعت بود و انسان آینده با وجود اینکه حداکثر بهره‌برداری از طبیعت را خواهد کرد، از اسارت طبیعت آزاد می‌شود و به حاکمیتش بر طبیعت می‌افزاید» (همان، ج ۲۴: ۴۲۳).

۶-۲. بنیادهای جامعه‌شناختی

۶-۲-۱. وجود مستقل جامعه

آیت‌الله مطهری با تأثیرپذیری از آرای علامه طباطبایی از پیشگامان طرح مسئله‌ای موسوم به «اصالت جامعه» بود که براساس آن، فهم برخی آموزه‌های اسلامی و آیات قرآنی آسان می‌شود. مفاد این مسئله، اثبات چیزی با نام «روح جمعی» است که براساس آن، جامعه یک مرکب حقیقی است که پس از ورود انسان‌ها به زندگی اجتماعی، از ترکیب اندیشه‌ها، عاطفه‌ها و سایر ابعاد معنوی آن‌ها تشکیل می‌شود (همان، ج ۲: ۳۳۷). آنچه برای این تحقیق اهمیت دارد، وجود مستقل اجتماع است که چگونه در تبیین مسئلهٔ جهان‌وطنی نقش‌آفرینی می‌کند. آیت‌الله مطهری در تبیین این مسئله سه بیان دارد:

نخست وجود مستقل اجتماع، زمینه را برای قانونمندی آن فراهم می‌کند و قانونمندی اجتماع از دیگر بنیادهای جامعه‌شناختی جهان‌وطنی است که در ادامه می‌آید. در واقع قانونمندی اجتماع و اینکه تحولات اجتماعی معلول علل خاصی باشند، به داشتن وجود مستقل اجتماع و رای وجود افراد وابسته است (همان، ج ۲۴: ۴۰۷-۴۰۸).

دوم اگر اجتماع وجودی مستقل داشته باشد، مانند سایر انسان‌ها و موجودات از تکامل و غایت برخوردار می‌شود. طبق دیدگاه فلاسفهٔ الهی، طبیعت دارای غایتی است که به سوی آن حرکت می‌کند. همان‌طور که در طبیعت «نطفهٔ» آدمی نهفته شده است که به سوی «انسان» پیش برود (همان، ج ۷: ۴۰۶)، جامعه هم هرچه جلو می‌رود، نظام بهتری پیدا می‌کند (همان، ج ۲۵: ۵۴۰). کارویژهٔ روح جمعی ایجاد وحدت از طریق سلسله‌ای از آرمان‌های جمعی است (همان، ج ۲: ۵۸) که می‌تواند به بیداری مردم و به حرکت آمدن آن‌ها بینجامد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۶).

سوم وجود مستقل اجتماع و روح جمعی آن سبب می‌شود تا تطوراتی که بر اجتماع عارض می‌شود، مانند تحولاتی نباشد که بر انسان‌ها وارد می‌آید. مانند اجزای پیکر انسان که بیمار می‌شود درحالی‌که پیکر فرد هنوز در سلامت قرار دارد، افراد در جوامع انسانی نیز دچار مرض و نیستی می‌شوند، اما جامعه همچنان به حیات سالم خود ادامه می‌دهد. به تعبیر آیت‌الله مطهری «فنای افراد تأثیری در آن نمی‌بخشد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۴: ۴۲۳). مانند فرد انسان که ابعاد روانی و نفسانی در او اصالت و عینیت دارد، مردمی نیز که یک تفکر و ارادهٔ اجتماعی داشته باشند با یکدیگر عینیت می‌یابند و همین کافی است تا میان آن‌ها نوعی یگانگی ایجاد شود؛ درحالی‌که کردارهای همگی آن‌ها لزوماً مشابه یکدیگر نباشد، بلکه مخالف یکدیگر باشد (همان، ج ۲: ۳۴۱). در این دیدگاه، بهبودی و تکامل افراد جامعه می‌تواند در بهبودی و تکامل جامعه اثرگذار باشد، اما نیستی پیکرهای افراد اجتماع لزوماً نمی‌تواند نیستی حقیقت اجتماع را به دنبال داشته

باشد؛ همان‌طور که پیکر انسان یا اجزای او نابود می‌شود، ولی حقیقت انسان هرگز متلاشی نمی‌شود؛ بنابراین جامعه مانند انسان دارای حدوث جسمانی و بقای روحانی است. آیت‌الله مطهری می‌گوید: «حقیقت این است که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به‌سوی انسانیت کمال می‌یابد. این اصل هم درباره فرد و هم درباره جامعه صدق می‌کند» (همان، ج ۲: ۲۶-۲۷).

بنابراین اجتماع براساس تأمین نیازهای اقتصادی جلوه‌گر آغاز می‌شود، اما پایان آن با جنبه‌های فرهنگی و معنوی گره خورده است. از این‌رو جامعه انسانی هرچه بیشتر تکامل یابد، حیات فرهنگی آن بیشتر نمایان می‌شود. در این دیدگاه اگر اجتماع دارای بقای روحانی باشد، حتی پس از متلاشی شدن نهاد جهان که نابودی پیکر انسان و اجتماع را به‌دنبال دارد، حقیقت اجتماع نابود نمی‌شود و مانند انسان در جهان دیگر حضور می‌یابد. تفسیر صحیح از آیات قرآن مانند «و تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (هر امتی را می‌بینی بر زانو نشسته، هر امتی به‌سوی کتابش خوانده می‌شود) (جائیه: ۲۸)، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که اجتماع دارای وجودی حقیقی و واقعی باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۳۹).

۶-۲-۲. قانونمندی اجتماع

قانونمندی اجتماع در ارتباط کامل با وجود مستقل آن است و همان‌طور که گفته شد، تنها در صورتی که جامعه وجودی مستقل از افراد داشته باشد، می‌تواند از قانون مستقل نیز برخوردار شود. مسئله قانونمندی اجتماع از مسائل مورد علاقه اندیشمندان اسلامی است. هرچند ابن‌خلدون تلاش کرد تا قوانین اجتماعی را با روش تجربی به‌دست آورد. بیشتر عالمان مسلمان در پردازش این بحث از آیات قرآن الهام گرفته‌اند و در نتیجه به تأثیرگذاری سنت‌های الهی در تدبیر جوامع باور دارند. آنچه به این تحقیق ارتباط دارد، تأثیر مسئله قانونمندی اجتماع بر تبیین یک نظریه در باب جهان‌وطنی است. برای این منظور لازم است تا چگونگی تبدیل کثرت‌ها به وحدت در جامعه انسانی براساس قانونمندی اجتماع بررسی شود. در این باب، از دو تبیین فلسفی و قرآنی از بیانات آیت‌الله مطهری استفاده می‌شود.

در تبیین فلسفی، همان‌طور که مواد طبیعی ابتدا به‌صورت عنصر در عالم طبیعت وجود پیدا می‌کنند و سپس با ترکیب عناصر مختلف به‌صورت جماد، نبات، حیوان و انسان تحول و تکامل می‌یابند، جوامع انسانی نیز هرچند در وضع اولیه در قالب دسته‌ها و گروه‌های جدا از هم تحقق خارجی دارند، در نهایت مقصدی جز رسیدن به وحدت و از میان برداشته شدن کثرت‌ها ندارند (همان، ج ۱۵: ۸۰۸). بهترین توجیه برای تبدیل کثرت‌های اجتماعی به وحدت اجتماعی همان است که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد. جوامع مانند افراد دارای «حدوث جسمانی و بقای روحانی» هستند (همان، ج ۲: ۲۶-۲۷). بقای روحانی جوامع به این معنا است که ابعاد فرهنگی و معنوی جوامع انسانی را به‌منزله روح جوامع و ابعاد اقتصادی و مادی را به‌منزله اندام جوامع بدانیم. همان‌طور که آسیب و نابودی بر اندام انسان عارض می‌شود اما روح انسانی به حیات خود ادامه می‌دهد، اندام جوامع نیز در معرض سستی و حتی زوال قرار می‌گیرد، اما روح جوامع نابود نمی‌شود. شاید این مطلب قابل فهم نباشد، اما ادله نقلی آن را تأیید می‌کند. به همین دلیل می‌توان آن را به‌گونه‌ای عقلی نیز تبیین کرد.

قانونمندی اجتماع در اندیشه آیت‌الله مطهری بیشتر با تکیه بر آیات قرآن صورت‌بندی شده است. از دو آیه قرآن می‌توان در تبیین جهان‌وطنی استفاده کرد. به آیه اول در کلام آیت‌الله مطهری در حل مسئله جهان‌وطنی تصریح شده است، اما از تفسیر ایشان بر آیه دوم نیز می‌توان در تبیین جهان‌وطنی استفاده کرد. در آیه نخست از استیلای یک دین و روش بر سایر روش‌ها خبر داده است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ او است که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین‌ها غلبه بدهد (توبه: ۳۳، فتح: ۲۸، صف: ۹). آیت‌الله مطهری در تفسیر آیه چنین برداشت می‌کند که کثرت‌های موجود در نهایت از میان خواهند رفت و جوامع انسانی به‌سوی وحدت کلی پیش می‌روند و «جامعه وحدانی انسانی» پدید می‌آید (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۱۵).

۸۰۸). اگر این آیه به یگانگی جوامع انسانی در آینده وعده می‌دهد، آیه دیگر از وحدت جوامع انسانی در دوران‌های اولیه خبر می‌دهد. طبق آیه دوم، انسان‌ها در بدو امر «امت واحده» بودند. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»: مردم (قبل از بعثت انبیا) همه یک امت بودند. سپس خداوند (به‌خاطر اختلافی که میان آن‌ها پدید آمد) انبیایی را به بشارت و انذار برگزید (بقره: ۲۱۳). با استفاده از تفسیر آیت‌الله مطهری درباره این آیه می‌توان گفت مردم در ابتدای تاریخ دارای یک جمعیت و جامعه بودند و هیچ اختلافی میان آن‌ها نبود؛ زیرا زندگی اجتماعی انسان‌ها دارای بساطت و وحدت بود. بهره‌برداری از مزایای طبیعت موجب بروز اختلاف میان انسان‌ها شد و از این‌رو لازم شد تا خداوند پیامبرانی را برای حل و فصل این اختلافات به سوی آن‌ها بفرستد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۹: ۵۱۳). آیات دیگری نیز در قرآن هست که نشانه دائمی بودن اختلاف در جوامع انسانی است. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»: اگر پروردگارت خواسته بود، همه مردم را یک امت کرده بود، ولی پیوسته مختلف خواهند بود» (هود: ۱۱۸). مشکل دائمی بودن اختلاف میان انسان‌ها با توجه به آیه نخست برطرف می‌شود. براساس این دو آیه (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ / كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) جوامع انسانی در آغاز و انجام دارای وحدت هستند و تنها در میانه، آغاز و انجام است که کثرت در صورت بر آن‌ها عارض می‌شود. وحدت در صورت بدون وحدت در ماده امکان ندارد؛ پس جوامع انسانی از بنیانی واحد برخوردارند. فقدان وحدت در صورت برای جوامع انسانی در ادوار میانه، قطعاً مطابق با قوانین و سنن الهی و معلول حکمت‌ها و مصالحی است. در آیات قرآن حکمت‌هایی برای تکثیر جوامع انسانی در صورت ذکر شده است. از این جهت، آیه سیزدهم سوره حجرات بسیار مورد توجه آیت‌الله مطهری است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»: ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (حجرات: ۱۳). آیت‌الله مطهری در تبیین این آیه ضمن انکار دلالت آیه بر اصالت ملیت و قومیت، بر این باور است که حکمت ملیت و قومیت‌های مختلف در این آیه بیان شده که بازشناسی افراد از یکدیگر است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۶۶). نکته مهم این است که خود آیه بهترین دلیل بر وحدت جوامع انسانی است؛ زیرا در ابتدا همه انسان‌ها را در واژه‌های مشترک به نام «ناس» جمع می‌کند، سپس آن‌ها را به شعب‌ها و قبیله‌ها تقسیم می‌کند. از این‌رو آیت‌الله مطهری در تفسیر این آیه می‌گوید: «این اختلافات قومی و نژادی در واقع اختلافی است در عین اتفاق؛ یعنی وحدتی است در عین کثرت» (همان، ج ۱۵: ۷۷۸).

۳-۶. بنیادهای جهان‌شناختی

۱-۳-۶- وحدت جهان

دو بنیاد «وحدت جهان» و «اندام‌وارگی جهان» در ارتباط کامل با یکدیگر قرار دارند. بنیاد نخست به اثبات وحدت جهان به‌عنوان یک «کل» و بنیاد دوم به تبیین نحوه ارتباط اجزای جهان با یکدیگر به‌عنوان یک «کل تجزیه‌ناپذیر» می‌پردازد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۹۲). فیلسوفان و عارفان مسلمان عنایت ویژه‌ای به این مسئله داشتند و در اثبات آن بسیار کوشیده‌اند. در بیانات آیت‌الله مطهری سه تبیین برای وحدت جهان ارائه شده است: تبیین فلسفی، تبیین عرفانی و تبیین مختار آیت‌الله مطهری (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۶). تبیین فلسفی براساس آموزه «انسان کبیر» ترسیم می‌شود. اثبات وحدت شخصی عالم از مهم‌ترین گزاره‌ها در فلسفه الهی است که حل برخی مسائل مهم فلسفی از جمله اثبات خدای جهان بر وحدت جهان توقف دارد. حکمای الهی از دیرزمان معتقدند درحالی‌که جهان از اعضا و اجزای گوناگون تشکیل شده است، «یک واحد خارجی» است و تنها یک صورت دارد که اجزای جهان وابسته به همان صورت است. دقیقاً مانند انسان که اجزای مختلف آن دارای یک حیات کلی است و به طفیلی یک وجود واحد موجود هستند.

استدلالاتی مختلفی برای اثبات وحدت عالم مطرح شده است که برخی از آنها مبتنی بر فلکیات قدیم است، اما استدلال‌های دیگر همچنان از اعتبار برخوردارند، از جمله اثبات بطلان خلأ و اتصال واقعی اجسام به یکدیگر یا از راه ارتباط غایی نظام عالم. با تمثیل جهان به انسان، حکمای الهی جهان را «انسان کبیر» و انسان را «جهان صغیر» خوانده‌اند (همان، ج ۶: ۹۹۶-۹۹۹).

تبیین عرفانی براساس «وحدت تجلی» تبیین می‌شود. برخلاف فیلسوفان که جهان را براساس علیت و معلولیت تفسیر می‌کنند، عارفان آن را از راه تجلی و تشان توجیه می‌کنند (همان، ج ۱۰: ۴۷). براین اساس، معلول جلوه‌ای از جلوات علت و شانی از شئون آن محسوب می‌شود (همان، ج ۱۳: ۲۶۶). برخلاف فیلسوفان که موجودات را دارای مراتب می‌دانند و به علتی غیر از ذات حق هرچند در طول او اعتقاد دارند، عارفان بر وحدت تجلی اصرار دارند و تکرار تجلی را انکار می‌کنند. از این رو تمامی ماهیات دارای یک وجود منبسط هستند و همگی را باید ظهورهای یک تجلی دانست که عارفان از آن به «الرتبه الجمعیة» تعبیر می‌کنند (همان، ج ۱۳: ۲۱۲). رهاورد دیدگاه عارفان اثبات وحدت جهان و انکار هرگونه کثرت است؛ زیرا کثرت فقط در نظام علی و معلولی فرض می‌شود؛ درحالی که طبق باور عارفان «خلقت تجلی است، نه علیت و معلولیت که مستلزم اثبیت است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳: ۸۰).

آیت‌الله مطهری وحدت جهان را براساس قانون عمومی حرکت تبیین می‌کند. براساس ادله حرکت جوهری، جهان عین حرکت و سیلان است، نه آنکه یک واقعیت متحرک و سیال باشد. هر حرکت باید مبدأ و مقصدی داشته باشد و چون برای جهان نمی‌توان بیش از یک مبدأ و مقصد را فرض کرد، به‌ناچار مسیر حرکت نیز واحد خواهد بود. از این رو با تکیه بر وحدت مبدأ، مقصد و مسیر می‌توان گفت جهان از نوعی یگانگی و وحدت برخوردار است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۶).

۶-۳-۲- اندام‌وارگی جهان

تاکنون اثبات شد جهان در مجموع یک «کل واحد» است که از یگانگی برخوردار است. منظور از اندام‌وارگی جهان آن است که رابطه جهان با اعضای خود رابطه جزء و کل است و رابطه اجزای طبیعت با کل طبیعت مانند رابطه اندام با پیکر است. براین اساس، باید طبیعت را «کل تجزیه‌ناپذیر» دانست که برداشتن جزئی از آن در حکم نابودی کل آن است (همان، ج ۲: ۱۳۶)، چنان که بقای بعضی اجزا عین بقای همه اجزا است (همان، ج ۱: ۱۶۵). از این رو، میان اجزای عالم وابستگی و پیوستگی وجود دارد و وجود و عدم یکی از اجزا بر جزء دیگر و به‌طور کلی تغییر و تحول یک جزء بر دیگری تأثیرگذار است (همان، ج ۸: ۵۵۲).

اندام‌وارگی جهان بیشتر در آسیب‌شناسی جهان‌وطنی و تبیین نارسایی‌های آن به‌کار می‌رود. درواقع بنیادهای جهان‌وطنی در اندیشه اسلامی توانایی تبیین کاستی‌های خود را دارد و می‌تواند بر هرگونه ناامیدی و یأس درباره آینده بشریت چیره شود. حکما از اندام‌وارگی جهان در حل مسئله شرور استفاده کرده‌اند. براین اساس شرور در عالم ضرورت می‌یابد و با خیرات وابسته و پیوسته است (همان، ج ۱: ۱۱۴). درحالی که دیگر نظریه‌پردازان جهان‌وطنی می‌کوشند تا برای رفع شرور از پهنه گیتی چاره‌ای فراهم آورند، در اندیشه اسلامی اساساً شرور، مجعول بالعرض‌اند و از خیرات جدایی ندارند و نباید شرور را از موانع جهان‌وطنی دانست، بلکه شرور نیز برای آدمیان فواید و منافی را جلب می‌کنند. خیرات تنها در پرتو شرور شناسایی و ادراک می‌شوند و لازمه حرکت تکاملی انسان، جامعه و جهان آن است که همه اشیا هم‌سطح نباشند، وگرنه همه تحرک‌ها و خروش‌ها خاموش می‌شدند و دیگر تکامل بی‌معنا می‌شد (همان، ج ۱: ۱۶۷-۱۶۸). آنچه امکان وجود دارد، همین نظام معین با قوانین کلی و تغییرناپذیر است. براین اساس، اینکه نظام عالم بدون قوانین فعلی یا برخوردار از قوانینی دیگر موجود باشد، مردود است. آنچه حکمت الهی اقتضا دارد، بود و نبود کل جهان است، نه بودن یک جزء از آن و نبودن جزئی دیگر (همان، ج ۲: ۱۴۸).

۷. تحلیل و نتیجه‌گیری

تحلیل یافته‌های جمع‌آوری شده از آثار آیت‌الله مطهری درباره بنیادهای جهان‌وطنی به شرح زیر است:

۱. در یک تحلیل استنباطی می‌توان جهان‌وطنی را بر پایه دیدگاه آیت‌الله مطهری این‌گونه تبیین کرد: جهان‌وطنی دارای دو لایه پنهانی و آشکار است. به عبارت دیگر، جهان‌وطنی ناظر بر ماهیت جوامع و تمدن‌ها است؛ همچنین شامل ارتباطات و مراودات ظاهری و صوری است. به سخن دیگر، ماده و صورت جوامع امری یگانه است. در وضعیت کنونی، جوامع انسانی دارای صورت‌های متکثری هستند، هرچند ماده آن‌ها با یکدیگر تفاوت ندارد. حال آنکه جوامع آینده از صورتی یگانه برخوردار خواهند شد. وحدت جوامع در ماده و اتحاد آن‌ها در صورت، همانی است که آیت‌الله مطهری از آن به نام «جامعه وحدانی انسانی» تعبیر می‌کند (همان، ج ۱۵: ۸۰۸).

الف) وحدت جوامع در ماده از آن‌رو است که انسان به‌منزله نوع واحد و نه انواع متعدد است. پس انسان‌ها وقتی به‌صورت اجتماعی زندگی می‌کنند، افزون بر روح فردی از روح جمعی نیز برخوردار می‌شوند. از آنجا که روح جمعی به روح فردی تکیه دارد و انسان نیز نوع واحد است، پس جوامع انسانی نیز ذات یگانه دارند (همان، ج ۲: ۳۵۶-۳۵۷).

ب) وحدت در صورت نیز مظهاری دارد که آیت‌الله مطهری به‌طور پراکنده برخی از آن‌ها را بیان می‌کند: سازگاری انسان با طبیعت، عمران و آبادانی تمام زمین، استقرار حکومت جهانی واحد (همان، ج ۲۴: ۴۳۵). ایشان در یک مورد حتی اشتراک در زبان را نیز به‌عنوان امری که شایسته تأمل است، معرفی می‌کند (همان، ج ۹: ۳۹۰). اشتراک در زبان در بحث از جهان‌وطنی امری است که پژوهشگران جهان‌وطنی آن را یکی از موانع تحقق این ایده می‌دانند (Nussbaum, 2005: 214). با استفاده از تحلیل آیت‌الله مطهری درباره فراموشی زبان‌های محلی و برگزیدن زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی و رایج در تمدن اسلامی اولیه (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۵۸۷)، باید یادآوری کرد اشتراک در زبان در یک حکومت جهانی مستلزم نابودی همه زبان‌ها نیست. برگزیدن یک زبان رسمی برای امور حکومتی، علمی و ارتباطات جهانی، با رواج زبان‌های محلی برای گفت‌وگوهای روزمره میان مردمان یک ناحیه هیچ منافاتی ندارد.

۲. انسان‌ها و جوامع انسانی از مواد لازم برای یگانگی برخوردارند. از آنجا که انسان‌ها در وضع اولیه به‌صورت فردی، خانوادگی و یا قومی و قبیله‌ای بر محور وابستگی‌های خونی زندگی می‌کردند، هرگونه اتحاد و اجتماع که می‌خواهد از پیوندهای خونی فراتر باشد، باید بر یک جهان‌بینی و نظام معرفتی خاص مبتنی باشد یا باید زور و قهر را به‌کار گیرد. رهاورد فطرت برای مسئله جهان‌وطنی اثبات بر خورداری آدمیان از یک مجموعه ابزارهای مشخص برای حرکت کردن در مسیر انسانیت است. براساس فطرت مشترک انسانی، دستیابی به یک نظام معرفتی مشترک در سطح جهان بدون بهره‌گیری از ابزارهای ظالمانه شدنی است.

۳. جامعه نیز مانند افراد دارای فیزیک و متافیزیک است. متافیزیک به واقعیت‌های عینی اختصاص ندارد، بلکه واقعیت‌های اجتماعی نیز متافیزیک دارند. وجود مستقل جامعه، روح جمعی، حدوث جسمانی و بقای روحانی جامعه همگی بر وجود بعد ماورای طبیعت برای اجتماع دلالت می‌کنند. براین‌اساس، روح جمعی انسان‌ها با پایان این جهان خاتمه نمی‌یابد و در جهان غیردنیوی نیز مجال برای بروز دارد. آیات قرآن که برای امت‌ها مؤاخذه و حسابرسی در نظر می‌گیرند، بر این مطلب دلالت دارند؛ بنابراین استمرار یگانگی انسان‌ها در عالم ماورای طبیعت، نشانه اقتضای یگانگی آن‌ها در جهان خاکی است. افزون بر در نظر گرفتن یگانگی انسان‌ها از منظر وجودی، مسئولیت‌ها و تکالیف اجتماعی که ملازم با وجود روح جمعی است، استحکام یگانگی انسان‌ها را تشدید می‌کند. مدلول التزامی آیات قرآن که برای امت‌ها عقاب و مؤاخذه را در نظر می‌گیرد، وجود روح جمعی است.

۴. توجه به نقش و جایگاه اجتماع در تبیین جهان‌وطنی، ظاهراً از اختصاصات آیت‌الله مطهری است که در آموزه‌های حکمت اسلامی ریشه دارد. تقریباً در هیچ‌یک از نظریه‌های جهان‌وطنی که اندیشمندان غربی مطرح کرده‌اند، عنصر اجتماع مورد توجه نیست. آن‌ها بیشتر از زاویه تحلیل انسان به جهان‌وطنی می‌نگرند و تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها به عنصر جهان نیز توجه دارند. در تبیین مسئله جهان‌وطنی، عنصر اجتماع در کنار فرد قرار دارد و همسان با فرد در تبیین جهان‌وطنی به پژوهشگر کمک می‌کند. اما کارویژه عنصر اجتماع، تبیین ناسازواری‌های فرد و اجتماع در رابطه میان یکدیگر است؛ به‌گونه‌ای که اگر افراد در بدترین وضعیت قرار داشته باشند تا آنجا که احتمال تحقق جهان‌وطنی بسیار اندک ارزیابی شود، باز هم می‌توان با تکیه بر عنصر اجتماع و نظام قوانین حاکم بر آن، جهان‌وطنی را دور از دسترس ندانست. اینکه برخی از افراد برخلاف روح جمعی عمل می‌کنند، از ارتکاب اعمال انسان‌دوستانه خودداری می‌کنند، درصدد تحصیل سود و مزایای شخصی برمی‌آیند؛ حتی از اخلاق پسندیده نیز برخوردار نیستند. درحالی‌که حرکت عمومی آن اجتماع به‌سوی کسب فضایل عقلانی و اخلاقی یا بالعکس آن است، جز با التزام به وجود مستقل اجتماع تبیینی بهتر نخواهد یافت.

۵. یکی دیگر از آورده‌های ویژه آیت‌الله مطهری تبیین امتداد اجتماعی-سیاسی آموزه‌های حکمت اسلامی است. تا آنجا که جست‌وجو شده است، هیچ‌یک از فیلسوفان مسلمان از آموزه‌های اصیل فلسفی و عرفانی همچون انسان کبیر و وحدت تجلی در تبیین مفاهیم و مسائل اجتماعی بهره نگرفته‌اند؛ درحالی‌که آیت‌الله مطهری امتداد اجتماعی آن آموزه‌ها را به‌گونه‌ای می‌کاود که آدمی از خودداری فیلسوفان و عارفان پیشرو در امتداداندان فلسفه و عرفان به ساحت اجتماع متحیر می‌شود. به‌راستی اگر براساس آموزه انسان کبیر میان انسان و پدیده‌های جهان یگانگی برقرار است، چرا میان خود انسان‌ها یگانگی نباشد؟ چنین نگاه ژرف به انسان و امتداد اجتماعی آن امکان بدیهی را برای اندیشیدن به منظور بازطراحی جهان‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

۶. هدف این نوشتار تبیین بنیادهای جهان‌وطنی با تکیه بر اندیشه آیت‌الله مطهری بود. هر نظریه در باب جهان‌وطنی افزون بر آنکه بر بنیادهای خاصی استوار است، آثار و پیامدهای ویژه‌ای را نیز به‌دنبال دارد. در واقع نظریه‌پردازی درباره جهان‌وطنی معمولاً برای حصول به غایات معینی صورت گرفته است؛ برای مثال کانت معتقد است جهان‌وطن عمومی زمینه‌ای را فراهم می‌کند که استعدادهای اصلی انسان شکوفا شود (کانت، ۱۳۷۸: ۱۴۰ و ۱۴۲). جان رالز با تکیه بر اصول جهان‌وطنی که پروراند است، تلاش می‌کند تا در دو بخش امکان صلح میان حکومت‌های دموکراتیک و نیز تحقق مدارا در روابط میان ملل لیبرال با ملل غیرلیبرال را بررسی کند (رالز، ۱۳۸۹: ۵۶، ۷۰، ۸۵). دیوید هلد نیز کوشید تا قانون و دموکراسی را بر پایه‌های جهان‌وطنی برای تحقق حکمرانی جهانی پایه‌ریزی کند (Held, 2010: 93, 208). بر پایه بنیادهای جهان‌وطنی که از اندیشه آیت‌الله مطهری استنباط می‌شود، می‌توان آثار و پیامدهای مهم و حیاتی را استخراج کرد، از جمله تشکیل جامعه وحدانی انسانی که عاری از کثرت‌های منازعه‌آمیز است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۸۰۸) یا تحقق صلح جهانی از راه تبیین هرچه بیشتر ایدئولوژیک‌شدن جنگ‌ها و دست‌برداشتن حکومت‌ها از اغراض مادی محض است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۴: ۴۲۶-۴۲۷). هرچند ایشان سخنان و دست‌نوشته‌هایی را در این زمینه داشته‌اند که متأسفانه مفقود شده است (همان، ج ۱۵: ۱۷۸، ج ۲۴: ۴۳۴، ج ۲۵: ۵۴۱). با وجود تلاش نویسندگان برای استخراج بنیادهای جهان‌وطنی از آرای آیت‌الله مطهری و تبیین آن، پیشنهاد می‌شود تا اندیشمندان و پژوهشگران فرهیخته درباره آثار و پیامدهای جهان‌وطنی در اندیشه ایشان تأمل کنند. همچنین مطالعه و بررسی تطبیقی میان بنیادهای جهان‌وطنی در اندیشه آیت‌الله مطهری با اندیشمندان غربی مانند کانت، رالز و هلد نیز پیشنهاد می‌شود. این مطالعه تطبیقی می‌تواند این نکته را اثبات کند که بدون استفاده از مفروضه‌های روشنگری هم می‌توان نظریه‌ای واقع‌گرایانه درباره جهان‌وطنی تدوین کرد.

۸. منابع

- ابن منظور (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر
- اورلیوس، مارکوس (۱۳۸۹). *تأملات*. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۸). *امید و انتظار*. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *شمیم ولایت*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی، سید سعید (۱۳۸۵). *آینده بشریت از دیدگاه شهید مطهری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- دیباچی، سید محمدعلی و عابدی، مصطفی (۱۳۹۶). *جهان‌وطنی نوری به‌مثابه اتوپیای اشراقی*. حکمت و فلسفه، ۵۱، ۴۷-۶۲.
- رالز، جان (۱۳۸۹). *قانون ملل*. ترجمه مرتضی بحرانی و محمد فرجیان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵). *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۸). *معنای تاریخ کلی در غایت جهان‌وطنی*. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. *نامه فلسفه*، ۶، ۱۲۸-۱۴۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *مشکات: جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. ج ۱-۳۴. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۸). *یادداشت‌های استاد مطهری*. ج ۱-۱۵. تهران: صدرا.
- نصیرالدین طوسی (۱۳۸۷). *اخلاق ناصری*. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹). *جهانی‌شدن*. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- Bevir, M. (2010). *Encyclopedia of political theory*. California: Sage Publications.
- Held, D. (2010). *Cosmopolitanism: ideals and realities*. Cambridge: Polity Press.
- Heywood, A. (2013). *Politics* (4th ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Heywood, A. (2017). *Political ideologies: An introduction* (6th ed.). London: Palgrave Macmillan.
- Nussbaum, M. (2005). Beyond the social contract: capabilities and global justice. In *The political philosophy of cosmopolitanism*, edited by G. Brock & H. Brighouse, 196-218. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sutch, P., & Elias, J. (2007). *The basic: international relations*. London: Routledge.